

تحلیل

برادر بزرگ‌تر



دکتر ابراهیم متقی تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

■ عربستان سعودی در زمره اصلی‌ترین حامیان منطقه‌ای بحرین قرار دارد. تنها راه زمینی بحرین به کشورهای منطقه از طریق پل ارتباطی است که به سرزمین‌های شرقی عربستان متصل می‌شود. در شورای همکاری خلیج‌فارس نیز عربستان به عنوان حامی سازمانی بحرین محسوب می‌شود. این کشور تلاش دارد تا با عنوان برادر بزرگ‌تر کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس، ایفای نقش کند. برادر بزرگ‌تری در اگوست ۱۹۹۰ یا در زمان حمله نظامی عراق به کویت ناکارآمدی خود را نشان داد؛ برادر بزرگ‌تری که زیرساخت‌های مشروعیت سیاسی خود را بر اساس درآمدهای نفتی، سرکوب امنیتی و ائتلاف با رواج‌یون وهابی قرار داده است. در چنین شرایطی عربستان در صدد گسترش حوزه نفوذ خود است؛ نفوذی که در لایه‌های مختلف ساختاری واجتماعی کشورهای حوزه خلیج‌فارس قرار دارد.

انتقال نیروهای نظامی عربستان سعودی در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ به بحرین را می‌توان مشابه حمله نظامی نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ دانست. در آن مقطع زمانی نیز مقامات اتحاد جماهیر شوروی تلاش کردند تا اقدام ژئوپولیتیکی خود را به عنوان حمایت از نظام سیاسی افغانستان نشان دهند. چنین الگوهای رفتار در دوران‌های زمانی آینده دچار فرسایش می‌شود. عربستان سعودی احساس کرد که مراکز اقتصادی و ارتباطی بحرین در اختیار تظاهرکنندگان و گروه‌های معترض قرار گرفته‌است.

گروه‌هایی که توانسته‌اند جنبش اجتماعی ۱۴فوریه در بحرین را سازماندهی کنند. این گروه‌ها در زمره ناراضیان سیاسی حکومت بحرین تلقی می‌شوند. حکومتی که تلاش دارد بر اکثریت شیعه حکومت کند. در چنین شرایطی زیرساخت‌های دموکراسی در چنین کشوری نادیده گرفته می‌شود. زیرا اکثریت در فضای حاشیه‌ای قرار می‌گیرند. اقلیت نیز با سرکوب قدرت خود را تثبیت می‌کنند.

تحولات بحرین در شرایطی انجام گرفته که رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در منامه به سر می‌برد. نامبرده تلاش داشت تا از تحولات بحرین جمع‌بندی عملیاتی به عمل آورد. پایگاه نظامی آمریکا در بحرین را می‌توان یکی از اصلی‌ترین دلایل حضور رابرت گیتس در منامه دانست؛ حضوری که از یک سو به مفهوم جمع‌بندی رویکرد مقامات دفاعی امنیتی آمریکا در بحرین است و از سوی دیگر باید آن را انعکاس شرایطی دانست که یکی از متحدان آمریکا بای ثباتی سیاسی و اعتراضات اجتماعی روبه‌رو شده‌است. این امر نشان می‌دهد امنیت و ثبات در بحرین به گونه مرحله‌ای دچار فرسایش می‌شود. بنابراین اعزام نیروی نظامی عربستان به بحرین را می‌توان انعکاس اراده عربستان برای حفاظت از زیرساخت‌های قدرت منطقه‌ای خود دانست. بحرین در زمره اصلی ترین متحدان عربستان محسوب می‌شود. به همان گونه‌ای که قطر رویکرد اتحادی نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرانه عربستان در حوزه خلیج‌فارس دارد.

به این ترتیب، تحولات دموکراتیک مردم خاورمیانه با واکنش نظامی – امنیتی عربستان روبه‌رو شد. اگر چه مقامات آمریکایی بر ضرورت تأمین درخواست گروه‌های معترض تأکید داشتند اما در عین حال واکنش جدی برابر نیروهای عربستان به انجام نرسانند. این امر بیانگر آن است که آمریکا مخالف تغییرات ساختاری در کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج‌فارس است.

آمریکایی‌ها تر جیح می‌دهند تا موقعیت خود را از طریق موازنه‌گرایی منطقه‌ای پیگیری کنند. موازنه بین گروه‌های اجتماعی ناراضی و ساخت‌های حکومت اقتدار گرای کشورهای عربی خاورمیانه کار دشواری است اما دیپلماسی منطقه‌ای آمریکا بر این امر قرار گرفته است.

به همین دلیل واکنش جدی در برابر اشغال نظامی بحرین به انجام نرساند. طبیعی است که در چنین شرایطی گروه‌های اجتماعی خاورمیانه، عربستان سعودی را به عنوان کشوری اشغالگر خواهند شناخت. در سال ۱۹۹۰ عراق مبارکشد به اشغال نظامی کویت کرد. این امر با واکنش نهادهای بین‌المللی روبه‌رو شد. در شرایط موجود که نیروهای نظامی و نفربرهای عربستان منامه را اشغال کردند، صرف‌از طریق مقاومت اجتماعی در خاورمیانه می‌توان چنین الگوهایی را در فضای حاشیه‌ای قرار داد. اگر نیروهای نظامی و امنیتی حاکمان موفق شوند تا جنبش ۱۴ فوریه در بحرین را کنترل کنند، در آن شرایط امکان دومینوی معکوس در خاورمیانه وجود خواهد داشت؛ دومینوی معکوس سرکوب جنبش‌های اجتماعی مقاومت توسط نظام‌های سیاسی اقتدار گرا محسوب می‌شود.

زمانی که انقلاب تونس به وقوع پیوست سوالات زیادی درباره قدرت آن برای تداوم در جهان عرب مطرح شد و برخی محکم‌العربی فکر می‌کردند می‌توانند با پرداخت رشوه‌های اقتصادی این مشکل را حل کنند، اما آغاز انقلاب مصر پاسخ سریعی به آنها بود تا همگان بدانند ما تازه در آغاز عصر انقلاب‌های عربی قرار داریم و خشم و انزجار مردم از حکام خود به مسایل اقتصادی بر نمی‌گردد، بلکه در درجه اول این مساله ناشی از عوامل و دلایل کاملاًسیاسی است.

پس از آن، مطالبی دربارۀ تصمیم‌دولت‌های عربی برای اجرای اصلاحات سیاسی در کنسار اصلاحات اقتصادی شنیده شد و شاید جدیدترین مورد در این زمینه، دعوت برادر بزرگ‌تری در اگوست ۱۹۹۰ یا در زمان حمله نظامی عراق به کویت ناکارآمدی خود را نشان داد؛ برادر بزرگ‌تری که زیرساخت‌های مشروعیت سیاسی خود را بر اساس درآمدهای نفتی، سرکوب امنیتی و ائتلاف با رواج‌یون وهابی قرار داده است. در چنین شرایطی عربستان در صدد گسترش حوزه نفوذ خود است؛ نفوذی که در لایه‌های مختلف ساختاری واجتماعی کشورهای حوزه خلیج‌فارس قرار دارد.

انتقال نیروهای نظامی عربستان سعودی در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ به بحرین را می‌توان مشابه حمله نظامی نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ دانست. در آن مقطع زمانی نیز مقامات اتحاد جماهیر شوروی تلاش کردند تا اقدام ژئوپولیتیکی خود را به عنوان حمایت از نظام سیاسی افغانستان نشان دهند. چنین الگوهای رفتار در دوران‌های زمانی آینده دچار فرسایش می‌شود. عربستان سعودی احساس کرد که مراکز اقتصادی و ارتباطی بحرین در اختیار تظاهرکنندگان و گروه‌های معترض قرار گرفته‌است.

گروه‌هایی که توانسته‌اند جنبش اجتماعی ۱۴فوریه در بحرین را سازماندهی کنند. این گروه‌ها در زمره ناراضیان سیاسی حکومت بحرین تلقی می‌شوند. حکومتی که تلاش دارد بر اکثریت شیعه حکومت کند. در چنین شرایطی زیرساخت‌های دموکراسی در چنین کشوری نادیده گرفته می‌شود. زیرا اکثریت در فضای حاشیه‌ای قرار می‌گیرند. اقلیت نیز با سرکوب قدرت خود را تثبیت می‌کنند.

تحولات بحرین در شرایطی انجام گرفته که رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در منامه به سر می‌برد. نامبرده تلاش داشت تا از تحولات بحرین جمع‌بندی عملیاتی به عمل آورد. پایگاه نظامی آمریکا در بحرین را می‌توان یکی از اصلی‌ترین دلایل حضور رابرت گیتس در منامه دانست؛ حضوری که از یک سو به مفهوم جمع‌بندی رویکرد مقامات دفاعی امنیتی آمریکا در بحرین است و از سوی دیگر باید آن را انعکاس شرایطی دانست که یکی از متحدان آمریکا بای ثباتی سیاسی و اعتراضات اجتماعی روبه‌رو شده‌است. این امر نشان می‌دهد امنیت و ثبات در بحرین به گونه مرحله‌ای دچار فرسایش می‌شود. بنابراین اعزام نیروی نظامی عربستان به بحرین را می‌توان انعکاس اراده عربستان برای حفاظت از زیرساخت‌های قدرت منطقه‌ای خود دانست. بحرین در زمره اصلی ترین متحدان عربستان محسوب می‌شود. به همان گونه‌ای که قطر رویکرد اتحادی نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرانه عربستان در حوزه خلیج‌فارس دارد.

به این ترتیب، تحولات دموکراتیک مردم خاورمیانه با واکنش نظامی – امنیتی عربستان روبه‌رو شد. اگر چه مقامات آمریکایی بر ضرورت تأمین درخواست گروه‌های معترض تأکید داشتند اما در عین حال واکنش جدی برابر نیروهای عربستان به انجام نرسانند. این امر بیانگر آن است که آمریکا مخالف تغییرات ساختاری در کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج‌فارس است.

آمریکایی‌ها تر جیح می‌دهند تا موقعیت خود را از طریق موازنه‌گرایی منطقه‌ای پیگیری کنند. موازنه بین گروه‌های اجتماعی ناراضی و ساخت‌های حکومت اقتدار گرای کشورهای عربی خاورمیانه کار دشواری است اما دیپلماسی منطقه‌ای آمریکا بر این امر قرار گرفته است.

به همین دلیل واکنش جدی در برابر اشغال نظامی بحرین به انجام نرساند. طبیعی است که در چنین شرایطی گروه‌های اجتماعی خاورمیانه، عربستان سعودی را به عنوان کشوری اشغالگر خواهند شناخت. در سال ۱۹۹۰ عراق مبارکشد به اشغال نظامی کویت کرد. این امر با واکنش نهادهای بین‌المللی روبه‌رو شد. در شرایط موجود که نیروهای نظامی و نفربرهای عربستان منامه را اشغال کردند، صرف‌از طریق مقاومت اجتماعی در خاورمیانه می‌توان چنین الگوهایی را در فضای حاشیه‌ای قرار داد. اگر نیروهای نظامی و امنیتی حاکمان موفق شوند تا جنبش ۱۴ فوریه در بحرین را کنترل کنند، در آن شرایط امکان دومینوی معکوس در خاورمیانه وجود خواهد داشت؛ دومینوی معکوس سرکوب جنبش‌های اجتماعی مقاومت توسط نظام‌های سیاسی اقتدار گرا محسوب می‌شود.

مقاومت و ممانعت را حفظ کرد و پس از جنگ فرقان اقدام به آرایه کمک مالی به مردم غزه کرده و در نشست سران عرب در قطر در مرحله پس از جنگ مذاکر مشارکت کرد. اما این مواضع نتوانست قذافی را از خشم ملت نجات دهد و از همین رو، هر کدام از رژیم‌های عربی که به مواضع سیاسی شرافتمندانه و مثبت خود دلخوش کرده‌اند، باید این مساله را مد نظر داشته باشند که این مواضع به هیچ وجه باعث مصونیت آنها نمی‌شود و شاید تنها بتواند تا مدتی مثلاً چند هفته و یا چند ماه، لحظه انفجار در این کشورها را به تعویق بیندازد. اما امروزه، خواسته‌ها و سسقف آرزمان‌های ملت‌ها تا حد زیادی بالا رفته است و دیگر دوگانگی در سیاست‌ها و رویکرد‌های رژیم‌هایشان را قبول ندارند و از آنها می‌خواهند که «با طردار مقاومت باشند یا استبداد یا حامی آزادی باشند یا مدوری خود را قبول کنند» یا «اقدام به برقراری امنیت و آرامش کنند یا حرکت خود در راستای استبداد را بپذیرند یا از آزادی حمایت کنند یا بجاد هرج و مرج و ناآرامی راه بگردن بگیرند.» ملت امروزه همه چیز می‌خواهد: کرامت و مشارکت در تصمیم‌گیری، مقاومت، پایداری، توسعه و مبارزه با فساد و در این میان دلبلی هم‌برای محروم کردن این ملت از خواسته‌های به حق وجودوند ندارد.

لیبی طی چند سال گذشته شاهد اصلاحات سیاسی محدودی به دست سبفاالاسلام قذافی، پسر رئیس‌جمهور لیبی بود که جمله آنها می‌توان به تعامل و برخورد مناسب با افکار و ایده‌های رهبران زندانی جماعت اسلامی و آزادی تدریجی آنها اشاره کرد. مساله جالب توجه در این میان، آزادی آخرین گروه از این زندانیان چند روز قبل از وقوع انقلاب لیبی بود و اتفاقاً این کشور تا اندازه‌ای شاهد گشایش سیاسی رژیم قذافی و کاهش اقدامات وحشیانه وی بود و دیگر خبری از جنایت‌ها و کشتارهایی در حد و اندازه کشتار دسته‌جمعی در زندان بوسلیم در اواسط دهه ۹۰ نیست. اما همه این اقدامات چندان اهمیتی برای مردم لیبی نداشت و آنها با بر گزاری راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها خواستار سرنگونی رژیم قذافی دو روز قبل از موعد مقرر شدند و این نشان دهنده میزان انزجار مردم از رژیم لیبی و بی‌زاری آنها از تداوم حکومت ۴۲ساله معمر قذافی به رغم وعده‌های اقتصادی و پروژه‌های چند میلیارد دلاری وی در زمینه ساخت مسکن است اما مردم نشان دادند این مسائل ارزشی برای آنها ندارد. بنابراین تمامی حکام و مراجع تصمیم‌گیری باید تحولات شگرف در میزان بیداری و آگاهی ملت‌های عربی را درک کنند و بدانند که این ملت‌ها دیگر با وعده‌ها راضی نمی‌شوند و به صراحت اعلام می‌کنند

جهان

درس‌های آموزنده انقلاب لیبی برای حکام عرب

یاسین عز الدین/ ترجمه: یوسفر صّاز اده

تا زمانی که اصلاحات را با دستان خود انجام ندهیم و با چشم خود تحقق آنها را نبینیم و تحقق دستوردهای خود را لمس نکنیم، وجود این اصلاحات را باور نخواهیم داشت و هر گونه وعده ووعدی، تا هر اندازه هم جدی باشد، برای ما باور کردنی نخواهد بود. علاوه بر این، در زمان انقلاب‌ها، صبر ملت‌ها کم شده و تا حد زیادی بی‌پروا می‌شوند و به هیچ وجه راه‌حل‌های نصفه و نیمه یا کمتر از آن در زمینه اصلاحات یا امتیازدهی‌های موردی را قبول نمی‌کنند، مگر اینکه اصلاحاتی اساسی و فراگیر و فوری با تغییر راس هرم قدرت در این کشورها صورت گیرد. از س‌وی دیگر، خواسته‌های ملت‌ها اهمیت تصاعدی و فزاینده دارد و به مرور زمان سقف آنها افزایش می‌یابد و هر اندازه هم رژیم حاکمه تعلل بیشتری در پذیرش آنها به خرج دهد، بر شدت این درخواست‌ها افزوده می‌شود. از آنجایی که ملت‌ها به توان و امکانات خود ایمان و اعتقاد دارند، حکام عرب راهی جز پذیرش خواسته‌های فراگیر ملت‌ها و در راس آنها اصلاحات در راس هرم قدرت ندارند و تا زمانی که اصلاحات منجر به تغییرات در راس هرم قدرت نشود، انجام آنها بیهوده و عبث است و هر کدام از رژیم‌های عربی باید انتظار این را داشته باشند که به سر نوشت رژیم‌های قبل از خود در کشورهای دیگر مبتلا شوند. بهتر است هیچ یک از حکام عرب این عبارت را تکرار نکنند که «ما تونس و مصر و لیبی نیستیم» چرا که مردم این کشورها نیز عرب‌زبان هستند و کشورهای آنها نیز می‌توانند حکم تونس، مصر و لیبی را داشته باشند و شاید این پدیده به فراتر از مرزهای جهان عرب نیز تسری پیدا کند.

شاید برخی‌ها فکر کنند که مبارک می‌توانست با استفاده بی‌رویه از زور و قدرت نظامی و کشتار هزاران نفر از شهروندان مصری، انقلاب مصر را سرکوب کند و این همان چیزی بود که صهیونیست‌ها و تعدادی از نویسندگان غربی آرزوی آن‌ را در سر می‌پوراندند، اما قذافی آنها را از فکر کردن به این احتمال راحت کرد و از همه ابزارهای ممکن علیه انقلاب و تظاهر کنندگان لیبیایی استفاده کرد و با استفاده از هواپیماها و توپ‌های ضد تانک به تظاهر کنندگان و انقلابیون حمله کرد. نخستین نتیجه استفاده بی‌رویه از زور و وحشیگری در لیبی انحلال ارتش و سرویس‌های امنیتی و ملحق شدن اکثریت نیروهای آنها به انقلاب و انقلابیون بود؛ به طوری که هیچ‌کدام از آنها راضی به کشتار مردم به خاطر «خاندان حکومتی» نشد و تنها شمار اندکی از نزدیکان و مسزوران خارجی در اطراف قذافی باقی ماندند که در مقاطع حساس و سر نوشت‌ساز نمی‌توانند دردی از وی را

دو اکند؛ چرا که هیچ‌یک از آنها حاضر به فدای جان خود به خاطر حقوق در باقی از قذافی نیستند. لذا می‌بینیم که انقلابیون هر روز جلوتر می‌روند و منطقه جدیدی از خاک لیبی را به تصرف خود در می‌آورند؛ هر چند که از تجربه، آموزش و سازماندهی چندانای برخوردار نیستند، ولی در عین حال، روحیه بالا و عقیده واضح و آشکاری دارند که به خاطر آن می‌جنگند و تنها چیزی که شاید قذافی توانسته باشد با توسل به زور و استفاده بی‌رویه از قدرت نظامی محقق سازد تعویق چند روزه سرنگونی رژیم خود و طولانی‌تر کردن مدت زمان جنگ است و به عبارت دیگر، وی به جای اینکه بخواهد به یکباره سرنگون شود به تعبیر خود تصمیم گرفته است «خانه به خانه، منزل به منزل و غرقه به غرقه» با مردم بجنگد. بنابراین، بازنگری در تمامی سیستم‌های فکری حاکم بر رژیم‌های عربی لازم است و دیگر نه نیروهای امنیتی دولت، نه سرویس‌های امنیتی، نه یگان‌های ویژه، نه گارد ریاست‌جمهوری، نه گارد پادشاهی، بازداشتگاه‌های نیمه شبانه، شنود تلفن‌ها، قطع اینترنت و استفاده از هواپیماها و تانک‌ها نمی‌تواند افاقه‌ای به حال رژیم حاکمه بکند و هر کس که خواهان ثبات و برقراری حکومت خود باشد، باید در جهت چنانچه می‌توان گفت باید که چند دهه از حادته انفجار هسته‌ای چرنوبیل می‌گذرد، هنوز آثار زیان‌بار آن در تولد کودکان ناقص‌الخلقه و بیماری‌رانی که از آن زمان به جامانده‌اند، قابل مشاهده است.

انفجار نیروگاه‌های هسته‌ای ژاپن و نشست مسودا رادیواکتیو از یکی از نیروگاه‌های هسته‌ای آن نشان می‌دهد که ژاپن نیز با تمام ثروت انبوه و تکنولوژی قدرتمندی که دارد، نتوانسته از این ضایعه جلوگیری کند. به نظر من سطح فاجعه خیلی بیشتر از آن است که اکنون گفته می‌شود. چون تبعات بعدی و میزان تشعشعات و میزان مخرب آن بر زندگی موجودات زنده هنوز بررسی نشده است. ولی از آنجایی که ما می‌دانیم مجمع‌الجزایر ژاپن که روی نوار زلزله‌خیز قرار دارد، با توجه به تمامی تمهیدات دولت ژاپن که در بخش ساختمان‌سازی به کار می‌برد، ولی اکنون با این فاجعه انسانی روبه‌رو است.

زلزله پیشین ژاپن در کوبه که خسارات زیادی به بار آمد، ولی نکته آموزنده‌ای داشت و آن اینکه در خبرها اعلام شد که شهر دار وقت کوبه دست به خودکشی زد و پیش از آن گفت که شاید شهرداری کوبه خوب نتوانسته است روی کار

تلفات انسانی و خسارات به‌وجود آمده است. اگر دقت بیشتری می‌شد، این حادثه پیش نمی‌آمد. پس اکنون آن چیزی که در ژاپن اتفاق افتاده است، درس بزرگ‌تری است که به برخی جوامع داده می‌شود و آن این است که اگر چه برق هسته‌ای، ارزان و پاکیزه است ولی حتی کشور قدرتمندی مثل ژاپن که شاید دومین غول اقتصادی جهان باشد، نتوانسته است جلوی این فاجعه را بگیرد و در واقع فاجعه خودش اتفاق مخالفان قرار گرفتند و رهبران عبدالغنی عیاش است. ستاره

بخت‌این جنبش در دهه ۵۰هـ که درخشد یعنی زمانی که سیاستمدار پرشوری مانند اکرم الحورانی صحنه گردان آن بود، کسی که گفته می‌شد در تمام کودتاهای سوریه از دهه ۵۰هـ بعد دست داشته است. در نیمه دوم قرن بیستم این جنبش در معرض لرزش‌های شدیدی قرار گرفت. تا آنجا که الحورانی سند جدایی خود از این گروه را امضا کرد و به صورت آشکار با جمال عبدالناصر در افتاد. به این دلیل رفته رفته ستاره اقبالش فروکش کرد و از طرفدارانش نیز در بین مردم سوریه به شدت کاسته شد.

۸- اتحاد عربی سوسیالیستی
این حزب در سال ۱۹۶۴ با ترکیب تعدادی از تشکل‌های سیاسی سوریه تاسیس شد و رویکردی ناصری داشت. این تشکل‌ها عبارت بودند از: جنبش ملی گرامشی‌ای عرب، جنبش سوسیالیست‌های طرفدار وحدت، جبهه عربی متحد، اتحاد سوسیالیستی سوریه.

۹- حزب انقلابی کارگران
تشکیلاتی سیاسی با رویکردی مارکسیستی است که طارق ابوالحسن آن را رهبری می‌کند و هم‌ان زمان تاسیس (سال ۱۹۸۰) به عضویت مجمع ملی دموکراتیک در آمد.

۱۰- حزب کارگران سوسیالیست
این حزب در نیمه دهه هشتاد تحت نام «جمعیت عمل کمونیستی» تاسیس شد اما سپس به حزب کارگران سوسیالیستی تغییر نام داد که در دهه هشتاد به صورت مخفی فعالیت می‌کرد. رژیم حافظ اسد این حزب را به شدت سرکوب کرد و این سرکوبی به همین سبک و سیاق در دوران بشار اسد نیز تداوم یافته‌است.

۱۱- حزب نوگرایی ودموکراتیک
یک حزب کردی و لیبرال سکولار که تاکنون به رسمیت شناخته نشده است. تاریخ تاسیس آن به سال ۱۹۹۶ باز می‌گردد که گمانا اینکه سازماندهی گویدهدفش مقاومت در برابر استبداد و کشف ریشه‌های فرهنگی آن است و قصد دارد تا حیات سیاسی در سوریه را دموکراتیک کند.

۱۲- حزب وحدت دموکراتیک کردها
این حزب در سال ۱۹۷۰ در سوریه تاسیس شد و تاکنون به رسمیت شناخته نشده است. با یادشده امتداد «حزب دموکراتیک کردستان» به حساب می‌آیند و هدفش رفع محرومیت از خلق کرد سوریه و اداره خودمختار مناطق کردنشین در چارچوب کلی کشور است. این حزب سعی می‌کند دولتی مدرن بر مبنای دموکراسی با مشارکت همگان و احترام به حقوق بشر در سایه قانون تاسیس کرده و رسانه‌هایی به زبان کردی داشته باشد.

منبع: **الجزیره**

نگاه

فاجعه‌های انسانی مرز نمی‌شناسند



دکتر بهرهم ام‌امیر احمدیان متخصص جغرافیا یی سیاسی

■ تشعشعات رادیواکتیو نیروگاه فوکوشیمای ژاپن که در اثر زلزله و سونامی روز جمعه به وجود آمده، خساراتی را به نیروگاه‌های هسته‌ای ژاپن وارد کرده که خیلی هشداردهنده است؛ به‌خصوص برای کشورهای با سطح تکنولوژی و فناوری پایین که به نظر می‌رسد بدون دقت کافی و نداشتن امکانات سرمایه و تکنولوژی وارد برق هسته‌ای می‌شوند.

با توجه به اینکه از سال ۱۹۸۶ جریان انفجار هسته‌ای نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل پیش آمده و دقت زیاد، روس‌ها نیز روی تاسیس و حفظ آن موجود بوده است و حتی زلزله‌ای که در سال ۱۹۸۸ در ارمنستان برای نیروگاه هسته‌ای آن کشور به وجود آمد و سایر موارد، به‌نظر می‌رسد اگرچه نیروگاه هسته‌ای، برق سالم و ارزان قیمتی را در اختیار بشر قرار می‌دهد، اما از طرف دیگر زیان‌های بزرگ و جبران‌ناپذیری هم وارد می‌کند. چنانچه می‌توان گفت باید که چند دهه از حادته انفجار هسته‌ای چرنوبیل می‌گذرد، هنوز آثار زیان‌بار آن در تولد کودکان ناقص‌الخلقه و بیماری‌رانی که از آن زمان به جامانده‌اند، قابل مشاهده است.

انفجار نیروگاه‌های هسته‌ای ژاپن و نشست مسودا رادیواکتیو از یکی از نیروگاه‌های هسته‌ای آن نشان می‌دهد که ژاپن نیز با تمام ثروت انبوه و تکنولوژی قدرتمندی که دارد، نتوانسته از این ضایعه جلوگیری کند. به نظر من سطح فاجعه خیلی بیشتر از آن است که اکنون گفته می‌شود. چون تبعات بعدی و میزان تشعشعات و میزان مخرب آن بر زندگی موجودات زنده هنوز بررسی نشده است. ولی از آنجایی که ما می‌دانیم مجمع‌الجزایر ژاپن که روی نوار زلزله‌خیز قرار دارد، با توجه به تمامی تمهیدات دولت ژاپن که در بخش ساختمان‌سازی به کار می‌برد، ولی اکنون با این فاجعه انسانی روبه‌رو است.

زلزله پیشین ژاپن در کوبه که خسارات زیادی به بار آمد، ولی نکته آموزنده‌ای داشت و آن اینکه در خبرها اعلام شد که شهر دار وقت کوبه دست به خودکشی زد و پیش از آن گفت که شاید شهرداری کوبه خوب نتوانسته است روی کار

تلفات انسانی و خسارات به‌وجود آمده است. اگر دقت بیشتری می‌شد، این حادثه پیش نمی‌آمد. پس اکنون آن چیزی که در ژاپن اتفاق افتاده است، درس بزرگ‌تری است که به برخی جوامع داده می‌شود و آن این است که اگر چه برق هسته‌ای، ارزان و پاکیزه است ولی حتی کشور قدرتمندی مثل ژاپن که شاید دومین غول اقتصادی جهان باشد، نتوانسته است جلوی این فاجعه را بگیرد و در واقع فاجعه خودش اتفاق مخالفان قرار گرفتند و رهبران عبدالغنی عیاش است. ستاره

بخت‌این جنبش در دهه ۵۰هـ که درخشد یعنی زمانی که سیاستمدار پرشوری مانند اکرم الحورانی صحنه گردان آن بود، کسی که گفته می‌شد در تمام کودتاهای سوریه از دهه ۵۰هـ بعد دست داشته است. در نیمه دوم قرن بیستم این جنبش در معرض لرزش‌های شدیدی قرار گرفت. تا آنجا که الحورانی سند جدایی خود از این گروه را امضا کرد و به صورت آشکار با جمال عبدالناصر در افتاد. به این دلیل رفته رفته ستاره اقبالش فروکش کرد و از طرفدارانش نیز در بین مردم سوریه به شدت کاسته شد.

۸- اتحاد عربی سوسیالیستی
این حزب در سال ۱۹۶۴ با ترکیب تعدادی از تشکل‌های سیاسی سوریه تاسیس شد و رویکردی ناصری داشت. این تشکل‌ها عبارت بودند از: جنبش ملی گرامشی‌ای عرب، جنبش سوسیالیست‌های طرفدار وحدت، جبهه عربی متحد، اتحاد سوسیالیستی سوریه.

۹- حزب انقلابی کارگران
تشکیلاتی سیاسی با رویکردی مارکسیستی است که طارق ابوالحسن آن را رهبری می‌کند و هم‌ان زمان تاسیس (سال ۱۹۸۰) به عضویت مجمع ملی دموکراتیک در آمد.

۱۰- حزب کارگران سوسیالیست
این حزب در نیمه دهه هشتاد تحت نام «جمعیت عمل کمونیستی» تاسیس شد اما سپس به حزب کارگران سوسیالیستی تغییر نام داد که در دهه هشتاد به صورت مخفی فعالیت می‌کرد. رژیم حافظ اسد این حزب را به شدت سرکوب کرد و این سرکوبی به همین سبک و سیاق در دوران بشار اسد نیز تداوم یافته‌است.

۱۱- حزب نوگرایی ودموکراتیک
یک حزب کردی و لیبرال سکولار که تاکنون به رسمیت شناخته نشده است. تاریخ تاسیس آن به سال ۱۹۹۶ باز می‌گردد که گمانا اینکه سازماندهی گویدهدفش مقاومت در برابر استبداد و کشف ریشه‌های فرهنگی آن است و قصد دارد تا حیات سیاسی در سوریه را دموکراتیک کند.

۱۲- حزب وحدت دموکراتیک کردها
این حزب در سال ۱۹۷۰ در سوریه تاسیس شد و تاکنون به رسمیت شناخته نشده است. با یادشده امتداد «حزب دموکراتیک کردستان» به حساب می‌آیند و هدفش رفع محرومیت از خلق کرد سوریه و اداره خودمختار مناطق کردنشین در چارچوب کلی کشور است. این حزب سعی می‌کند دولتی مدرن بر مبنای دموکراسی با مشارکت همگان و احترام به حقوق بشر در سایه قانون تاسیس کرده و رسانه‌هایی به زبان کردی داشته باشد.

منبع: **الجزیره**